

و همچنین حمایت‌های قدرتمندی از سوی دولت‌ها و نهادهای دولتی به دست می‌آید. به عنوان مثال، در سال ۱۹۸۹، دولت فدرال ایالات متحده به منظور تقویت زبان اسپانیایی در میان جوانان، یک برنامه ملی را راهپایه کرد. در سال ۱۹۹۰، دولت ایالات متحده به منظور تقویت زبان اسپانیایی در میان جوانان، یک برنامه ملی را راهپایه کرد. در سال ۱۹۹۰، دولت ایالات متحده به منظور تقویت زبان اسپانیایی در میان جوانان، یک برنامه ملی را راهپایه کرد.

زبان و سیاست

Language and Politics Michael Shapiro, 1989

برای فهم اندیشه سیاسی، درک زبانی که اندیشه را می‌سازد ضروری است. مجموعه مقالات اثر حاضر (زبان و سیاست، به ویراستاری میشل شاپیرو، Language and Politics, Michael Shapiro, 1984) با بررسی زبان سیاست و سیاست زبان آگاهی خواننده را نسبت به عبارات سیاسی زبان روزمره و اهمیت ایجاد میانجی مناسب برای بحث و گفتگوی سیاسی افزایش می‌دهند.

مقدمه شاپیرو زمینه را برای ده مقاله کتاب آماده می‌سازد. مقالات میلز، فوکو، کنلی، دومان و دیگران با مسایل محوری فلسفه زبان روبرو شده و ما بین رهیافتهای اروپای قاره‌ای و انگلو-آمریکایی نسبت به موضوع مورد نظر، نقاط اتصال و ارتباطی را برقرار می‌سازند.

بخش عمدتاً طرح کلی این اثر (Politicizing Language) به مسئله بار سیاسی زبان می‌پردازد و در این راستا با طرح و آرایه منظری فلسفی، اشیاء و هویت افراد که در زبان مخفی شده‌اند به صورت معضل سیاسی درآمده و یا با پذیرش و فرض این منظر فلسفی به بحث از روابط سیاسی که در عمل گفتاری خاص وجود دارند پرداخته می‌شود. اما در ابتدا به طرح اصلی که به صورت ضمنی و نه چندان روشن در مرور مقالات آغازین تا آخرین وجود دارد، می‌پردازیم. نکته مورد نظر رابطه سنت انگلو-آمریکایی و اروپای قاره‌ای در فلسفه زبان است. در حالیکه برخی از فلاسفه علوم اجتماعی در سنت انگلو-آمریکایی شکافی می‌سازند بین رهیافتهای کارکردی آستین و ویتگنشتاین در مورد معنا

(Play) که بر چارچوبهای عمل که در درون آنها گفته‌ها (Utterances) دارای معنا بوده، تأکید دارند، و رهیافتهای پساساختارگرا- نشانه‌شناسانه که سیستم زبان را بازی تفاوتها و رابطه است که (of differences) کاملاً قراردادی بین دال و مدلول می‌دانند. اثر حاضر مترصد آن این دو سنت را به هماهنگی نزدیکی برساند.^(۱) این مهم با وجود مقاله فردریک جمیسون آسانتر می‌شود زیرا وی از یک سو به بررسی و نزدیک‌سازی رهیافت است و انگلو- آمریکایی که به نظر وی غرق در مسئله دلالت دسته از (referent) از دیگر سو آن رهیافتهایی که متأثر از سوسور با کلمات و اصطلاحات وی از مسئله دلالت نهایی علامت زبانی منحرف و روی‌گردان شده‌اند، عنایت و توجه دارد.

هر چند جمیسون بررسی عالی از تفاوت‌های دو سنت فوق‌الذکر ارائه می‌دهد ولیکن باید گفت علیرغم این امر تحلیل زبان‌شناسانه موجود در سنت انگلو- آمریکایی (خصوصاً آن بخش که متأثر از آستین و ویتگنشتاین است) با نقاط تأکید سنت کنونی اروپای قاره‌ای نقاط اشتراک دارد. مثلاً ویتگنشتاین نظیر دریدا (به عنوان یا (proposition) پساساختارگرایی که از علم زبان‌شناسی سوسور تأثیر فراوانی پذیرفته)، تصدیق می‌کند جهت ارائه معنای یک عبارت نیازی به تمهید و فرض (statement) گزاره ذهنی آگاه نیست. همانطور که آلیسون می‌گوید ویتگنشتاین (نظیر دریدا) مخالف تبیین را (theory of expression) سنتی زبان که رهیافتهای تجربه‌گرا و پدیدارشناختی فهم، و تغذیه می‌کند، می‌باشد. دریدا با نقد تئوری بیان ویتگنشتاین با رد تئوری بازنمایی به زبان نزدیک می‌شوند.^(۲) آنچه که در مقایسه نقاط اشتراک ویتگنشتاین و دریدا بسیار مهم می‌باشد این است که منظر آنها در مورد زبان، مسئله معنا را از ارتباطش با ایده دلالت یا ابژه زبان (که در رهیافت تجربه‌گرا اهمیت دارد)، و نیز نیت یا هدف فاعل / گوینده (که در رهیافتهای هوسرلی و پدیدارشناسانه مورد توجه است)، دور می‌سازد. به نظر ویتگنشتاین یا دریدا در تولید معنا، ذهن آگاه، صاحب اراده و نیت جزئی، اساسی نمی‌باشد،^(۳) بلکه اهمیت و اولویت با ساختار زبانی است که در آن ذهن‌گرفتار هستند. افتراق ظاهری بین دو سنت- فلسفه زبان‌شناختی که دنباله‌رو آستین و ویتگنشتاین است و تحلیلهای مابعد سوسوری بارت، دریدا و فوکو- بر سر تأکید در سنت اول بر اعمال گفتاری (speech Practices) و دوم اعمال نوشتاری (writing practices) قرار دارد. هر چند ویتگنشتاین و آستین به این مهم آگاهند که اعمال زبانی با اهمیتی فراتر از نمایشگر

اعمالی نهادینه یا تثبیت شده یک رابطه موقتی قابل (sedimented) هر آنچه که در گفته، (verbal) کنترل است، می‌باشند، اما تأکید آنها بر چارچوب عمل یک به وجود چارچوب قبلی و پیشین را که از آن کنشهای لفظی و کلامی می‌آیند را در پرده ابهام و غفلت قرار می‌دهد. همانطور که دریدا اشاره دارد در علامت نوشتاری ما صاحب چیزی هستیم که با نیرو و قدرت خود، چارچوب خود (یعنی وجودهای جمعی که حرکت نوشته را سازمان می‌دهند) را می‌شکند. (۴) علامت نوشتاری، یا عبارت بدین طریق از دلالت و ذهن آغاز کننده اش گسسته می‌شود. (۵) اما همانطور که دریدا در ادامه می‌گوید هر گفتار از چارچوب خاص می‌تواند جدا شود. برای مثال عبارت گفتاری می‌تواند نقل شده و بین علامت نقل قول قرار گیرد؛ بدین طریق از هر چارچوبه خاص می‌تواند به صورت نامحدودی گسسته و منفصل شود. (۶)

نکته مورد نظر آن نیست که برای گفته چارچوب وجود ندارد، بلکه نظیر عبارت نوشتاری، گفته دارای چارچوبهای متعددی است که از حد و حدود تحمیلی توسط گوینده، شنونده (شنوندگان) یا هر ساختار دیالوگی دیگر فراتر می‌رود. مضافاً آنچه که در مورد ساختار اظهار یا سخن (locution) امری مورد توجه ویژه آستین - اهمیت بیشتری دارد، آن است که به ساختاری مقدم و دیگر استناد داده می‌شود. به این و مهم دریدا تحت عنوان «نظام گزاره‌های نویسه‌ای» (system of gaphemic predicates) سیستم زبان‌شناختی که گفته‌های عادی و غیرعادی (و به زبان آستین نامناسب را به اعمال (Infelicitous) وجود می‌آورند اشاره می‌کند. از اینرو خطرات و حوادثی که تمام گفتاری گرفتار آن می‌شوند (برای مثال گفته کنشی «من شما را مرد، و همسر صدا می‌کنم» زمانی که به فرد اشتباهی گفته شود، تأثیری ندارد) و بخشهای اصلی تحلیل آستین را تشکیل می‌دهند، حاصل ذات یک عامل نیستند. آستین تا حدودی قرار دارند، منحصرأ به قراردادهایی که برگرد بیان دریدا و (enunciation) اشاره دارد. آنچه که طرفداران سنت زبان‌شناختی سوسوری به تحلیل آستین افزوده‌اند حساسیت به قراردادهایی است که سازنده سیستم زبانی مورد استناد در تمام اعمال گفتاری هستند. به کلام دریدا: آستین تنها به اصل قرارداد که محیط قراردادی گفتار را می‌سازد توجه دارد، و به اصل قرارداد که در ذات آنچه که سازنده عمل گفتاری است نمی‌پردازد، که تمام آنرا می‌توان به سرعت تحت عنوان معضل ساز آورد که به گسترش، ریشه‌دار ماهیت اختیاری علامت

شدن و تشدید مشکل می‌انجامد.^(۷) (arbitrary nature of sign) بررسی این قبیل مشکلات ریشه‌ای‌تر در تأکیدات سنت اروپای قاره‌ای بر نوشتار یا گفتمان آشکار است، و آنها در ارتباط با مقالات دومان و فوکو به صورت اختصار خواهند آمد. در این مرحله کار را با ملاحظه مقاله سی رایت میلز که عاری از دو سنت انگلو آمریکایی و اروپایی است، شروع می‌کنیم. با این وجود نظریات میلز با این دو سنت فلسفی و نیز طرح کلی این اثر، پیوند و مناسبت دارد.

میلز نظیر دیگر متفکران سنت زبان‌شناختی انگلیسی (آستین، هارت و رابِل) آن باید این ایده که زبان را عمدتاً از منظر کارکرد دلالتی رد می‌کند. (referential function) فهمید، از اینرو عبارتهای در مورد انگیزه را به مثابه عباراتی در مورد عناصر پیشین و علی موجود در فکر که رفتار قابل مشاهده را تبیین می‌کنند، نباید محسوب داشت. میلز با کاربست منظر جامعه‌شناختی در مورد شیوه کاربرد زبان، معنای عبارتها را در چهارچوب کارکردهای اجتماعی که به انجام می‌رسانند، قرار می‌دهد. در نتیجه وی بر موضع آستین و ویتگنشتاین مبنی بر اینکه زبان را براساس کاربرد و چهارچوب عملی که به خدمت می‌گیریم بهتر می‌توان فهمید، سبقت می‌جوید. در مقابل برداشت استنباطی از انگیزه‌ها که آنها را «چشمه‌های» ذهنی عمل می‌داند، انگیزه‌ها لغات مثالی هستند که در موقعیتهای محدود اجتماعی کار ویژه‌های مشخص و معینی دارند.

اگر با میلز هم‌داستان باشیم که عبارات در مورد انگیزه‌ها یکسری مستندات هستند عنوان مسئله (imputations) چارچوب تحلیل تغییر می‌یابد. به جای آنکه عمل انسان را به تبیین علی-مثلاً ملاحظه اعمال مضر به عنوان کارکرد انگیزه، میل به صدمه زدن یا خواستار بدی کردن- بدانیم، مسئله فهم بر فرایندهای تاریخی و تولد یا مرگ لغات متفاوت در مورد انگیزه، تمرکز می‌کند. در این حال و وضع، توجه به فرد به مسئله اقتدار و قدرت معطوف می‌شود. مثلاً زمانیکه ما «میل به بدی کردن» (که در چارچوب دایره لغات مذهبی در مورد انگیزه‌ها معنا دار است) را از دست داده‌ایم و میل به عمل کردن در درون دایره لغات مادی و لذت طلبانه در مورد انگیزه را کسب کرده‌ایم، این مهم راجع به شکل‌گیری کنترل مشروعیت‌ساز و توجیه‌کننده چه خواهدگفت؟ نظر میلز آنست که انگیزه‌ها را جهت یافتن علت عمل مشخص توسط فرد خاصی مورد مطالعه قرار نمی‌دهیم، بلکه از آن رو است که در مورد انواع توجیحات یک جامعه در زمان خاص در

مورد عمل، می‌خواهیم چیزی یاد بگیریم. مقاله جی. ا. پوکاک به فلسفه زبان‌شناختی انگلیس خصوصاً ایده آستین در مورد اعمال گفتاری آراسته شده و با کمک میلز به طرد این ایده می‌پردازد که گوینده یا عامل به تمام معنا بیانات خود را تحت کنترل دارد: هر یک از ما با چندین صدا صحبت می‌کنیم نظیر جادوگر قبیله که در وی ارواح نیاکان در یک زمان به صحبت می‌آیند؛ زمانی که صحبت می‌کنیم مطمئن نیستیم که چه کسی صحبت می‌کند یا چه گفته می‌شود نیز اعمال قدرتی ما در ارتباطات کاملاً از آن ما نیستند. پوکاک با وضوح و روشنی بیشتر از میلز بدین مهم اشاره دارد که زبان انبانی از قدرت تثبیت بوده و برای فهم رابطه زبان و قدرت شده اعمال و برداشتهایی که پیشتر از آنچه که از (sedimented) باید توجه بر مرده ریگ ذهنمان بیرون می‌آیند وجود دارند، (و نه نیت خود به کار برنده) قرار گیرد. برای پوکاک زبان مورد استفاده شامل یک سلسله نقش‌پذیری‌ها است. مقدم بر آنچه اخیراً سازنده مشکل و معضل سیاسی فوکوست- چگونگی مقاومت در برابر نقش‌پذیریها- پوکاک از (reshaping) مقاومت به صورت زبان به منظور آرایه قالبی دیگر از اینکه چگونه «شکل‌دهی مجدد می‌توانیم خودمان را تعریف کرده و عمل کنیم، صحبت می‌کند. اما جالب آنست که بجای تأکید بر چهارچوب تاریخی میرانهای زبان‌شناختی (آنچه که وی در دیگر نوشتارهای خویش انجام می‌دهد)، پوکاک تحت نفوذ تئوری عمل گفتاری بر بی‌واسطه و دیالوگی (interlocutory) رابطه و برداشتهای ملازم و همراه آن نظیر ارتباطات، پافشاری می‌کند. دیدگاه مقاله موری ادلمان از مقاله میلز و پوکاک متفاوت است. در حالیکه مقاله وی حساسیت سیاسی بیشتری دارد، ولی از لحاظ تاریخی اینطور نیست. توجه او عمدتاً بر کاربرد استراتژیکی زبان است. ادلمان (نظیر افرادی که متأثر از فلسفه زبان مدرن هستند) از این ایده که زبان عبارتست از یک سلسله اصطلاحات که برخی جنبه‌های واقعیت را نمایش می‌دهد، دور شده و به سمت این نظریه حرکت میکنند که زبان به صورت مختلف، واقعیت را می‌سازد. وی خصوصاً از این منظر نشان می‌دهد که چگونه زبانی که توسط طبقه خاصی از افراد به کار می‌رود سازنده نوعی واقعیت سیاسی است که حرفه‌های امدادی را یاری یا قدرتمند نموده، ارباب رجوع آنها را فاقد قدرت و توانایی می‌سازد. از این رو چهارچوب تحلیل ادلمان استراتژیکی است تا تاریخی. بدین درک شرایط و اعمالی که مسئول ظهور (therapeutic) طریق ما نمی‌توانیم به و سوبژه‌ها و

زبان شفابخش ابژه‌ها و روابطی که دارند، نایل شویم، بلکه ما منظری روشن و مؤثر در مورد واقعیت سیاسی که گفتمان شفابخش (درمان‌گر) ایجاد و تولید می‌کند، بدست می‌آوریم. وی به ما نشان می‌دهد که چگونه اصطلاحات (آن بخش از عمل زبان‌شناختی که تمام توجه او را جذب می‌کند) در حرفه‌های امدادی، در فکر و ذهن ما جهانی را بوجود می‌آورد که در آن تضعیف و خودسری به خاطر خودشان باید کنترل و مهار شوند. ادلمان علاوه بر اشاره بر توزیع قدرت (حرفه‌های امدادی) و فقدان قدرت (ارباب رجوع)، محسنات زبان سیاسی را نیز ارایه می‌نماید. زمانی که افراد، دیگران را در چهارچوب جهان زبانی گفتمان شفابخش مورد کنترل و محدودیت قرار می‌دهند، ابزارهایی ظاهراً مشروع برای مخالفت با قدرت و اقتدار آنها وجود ندارد. در مقابل کاربرد اصطلاحات سیاسی-مانند تلقی آمریت و اقتدار روانپزشک بر بیماران فکری در بیمارستان به عنوان امری مستبدانه-مخالفت را مشروع و قابل توجیه می‌سازد. این مهم ارباب رجوع را به صورت بالقوه به مخالف سیاسی تبدیل می‌کند.

بررسی کتاب «نبردمن» هیتلر توسط کنث بورک در تضاد با رابطه سازنده زبان و سیاست توسط ادلمان است (زیرا تمرکز وی نیز بر ساختارهای خطابی سیاسی (rhetorical structure) است و نه اصطلاحات فوری). به مانند ادلمان وی نیز زبان حوزه پژوهش خودش را از منظری استراتژیک لحاظ می‌کند. ولیکن به صورت مقدمات شاهد تأکیدی که در حال حاضر در پسا ساختارگرایی مدرن وجود دارد هستیم؛ بورک موضع مؤلف در عمل استراتژیک را تقلیل و مکانیسمهای درون متن را برتری و رجحان می‌دهد. مکانیسمهای خطابی صرفاً ابژه تحلیل بورک نیستند بلکه ابزار نیز هستند، زیرا را در بر می‌گیرد. استعاره (vandalism) بورک نویسنده‌ای است که سبکش بخش اعظم و که عمده احتجاج بحث با آن شروع می‌شود مدخلی است برای (argumentation) ویرانگری استدلال وی مبنی بر اینکه انتقاد نیست بلکه در توجه نزدیک به مکانیسمهایی ایجاد ایستار و گرایش است که متن با آنها کار خود را به انجام (attitudinalizing) می‌رساند. زمانی که وی به تناوب هیتلر را، و «معمار مردمی- دولت براساس مدلهایی چون «شمن» تصور می‌کند، متن را به عنوان (medicinemans) مردمی «سندی استراتژیک ملحوظ داشته و بقیه تحلیل بورک متوجه تشریح شیوه‌ها و طرفی است که استراتژی هیتلر- یا استراتژی‌هایی که از طریق هیتلر عمل می‌کنند- مؤثر واقع می‌شوند. آنچه که از میان مسایل

مطرح شده بورک جلوه می‌کند، آن است که توسل به دیدگاهها و نظریات توده نه به دلیل ترغیب و ایجاد گرایش، بلکه بخاطر اتصال آن با ساختارهای خطابی که بخشی از اعمال کلی گفتمانی و فهمهای کلیت یافته هستند، می‌باشد. در لوای این رشته تحلیلی استراتژی محوری کتاب «نبرد من» تملک اندیشه کلیسا با نوشتار از پیش ساخته شده آن جهت ربط کاستیهای اقتصادی با مسائل شخصیتی است. این مهم مرحله خطابی را برای مقصر قلمداد کردن یهودیان و ستایش حرمت و کرامت آریایی و در نهایت مشروعیت خشونت به منظور ایجاد حرکت مورد نظر در منزلت و موقعیت اجتماعی مهیا می‌کند: اصلاح سکولار و نادرست الهیات مسیحی معنای حرمت و کرامت را بر اساس ستیزه و نیاز به غلبه بر نژادهای پست قرار می‌دهد.

مقاله بورک با مقاله تریسی استرانگ در خصوص نظر نیچه در قبال زبان مناسبت دارد زیرا نیچه از میان مسائل بسیار، معرفت‌شناسی خطابه را ارایه (epistemology of rhetoric) می‌دهد که مطابق آن دانش به رابطه بین ذهن ادراک‌کننده و جهان اشیاء تعلق ندارد بلکه به تولید چیزها در ساحت ساختارکنایی که افراد (tropological) متصل است. به نظر نیچه «حقایق» توهماتی اند خصوصیات آنها را (illusions) ویژگیها و فراموش کرده‌اند. زیرا آنها استعاره‌هایی کهنه و فاقد قدرتهای احساسی و مسکوکاتی که نقش خود را از دست داده و به صورت فلز درآمده و دیگر سکه نیستند؛ این دیدگاه نیچه را با ویتگنشتاین و دیگرانی که زبان را به عنوان عرصه‌ای از اعمال انسان (و نه شکلی از مبادله بین افکار و اشیاء) محلول می‌دارند در یک صف قرار می‌دهد. پژوهش در آنچه مردم می‌گویند، آموختن چگونگی ساختن جهان توسط آنهاست. همانطور که استرانگ می‌گوید، حرف نیچه صرفاً آن نیست که ما در بند زبان هستیم، بلکه مهمتر آن که حتی «ما» و نوع سوزهای که می‌شویم در درون اعمال زبانی ما ایجاد می‌گردد.

گسترش و توسع ایده فetiš که (Fetish) به ذهن و عین توسط نیچه نشانگر آن است نظر ما در اینکه هوتهای انسانی را مستندات کلی دانش می‌دانیم، نادرست می‌باشد؛ آنها تدابیری بوده که زبان ایجاد می‌کند. ایده فetiš نیچه بر استدلال فوکو مبنی بر اینکه دورانهای مختلف تاریخی، اشخاص متفاوتی را می‌سازند، مؤثر واقع شده است. نظر نیچه در لحاظ کردن ذهن به عنوان یک فetiš، در بحث استرانگ در مورد نقد نظام‌مند نیچه از سنت معرفت‌شناختی فلسفه غرب، حمله وی بر تمایز ذهن و عین و مفهوم اراده

آزاد و علیّت، نقش کلیدی بازی می‌کند. مهمترین امر از منظر ادراک سیاسی آن چیزی است که نیچه با کمک مدل پژوهش پس از فرو ریختن ساختارهای معرفتی که در دیدگاههای سنتی زبان مستتر است، جانشین می‌سازد. از آنجا که برای نیچه دادوستد مردم از لحاظ دستوری و خطابی تلاشهایی است که مردم را در هویتها محصور داشته و به آنها ابژه‌ها و اعمالی را با ارزشهای از پیش تعیین شده می‌بخشد، حمله وی به اقتدار موجود و مستقر باید به شکل ارایه و توجیه اعمال ژبانی جدید و نوشتن به سبک متمایز و سنت شکن (مثلاً تناقضهای تعمدی وی به منظور نمایش این امر که حقیقت به صورت خطابی تولید می‌شود)^(۸) باشد.

مقاله فوکو تحت عنوان «نظام گفتمان» پس از مقاله استرانگ در مورد نظر نیچه در خصوص زبان، بسیار مناسب به نظر می‌رسد. این مقاله بعضی از مضامین مهمتر نیچه را اخذ، و نشانگر حرکت فکری فوکو از منظر دیرینه‌شناسی در نوشتارهای اولیه به منظر تبارشناسی نیچه‌ای در اثر بعدیش می‌باشد. اول از همه فوکو تمرکز خویش را بر صورت‌بندیهای گفتمانی بار دیگر تأیید می‌کند، این توجه در کتاب وی «دیرینه‌شناسی دانش» به بهترین نحو توضیح و ارایه شده است. تحلیل یک صورت‌بندی گفتمانی... سنجش «ارزشی» عبارات است، ارزشی که با حقیقت آنها تعریف و با حضور محتوایی مخفی، محاسبه نمی‌شود؛ بلکه ارزش عبارات با آنچه جایگاه، توانایی در گردش و تبادل و امکان تبدل و تغییر آنهاست (نه تنها در اقتصاد گفتمان بلکه بیشتر در اداره منابع کمیاب)^(۹) مشخص می‌شود. در اینجا ما شاهد تقارن اقدام نیچه در جابجایی این ایده هستیم که زبان را براساس حقیقت (به عنوان) باید ارزیابی کرد، با این نظر که زبان ارزش مطابقت (و نگاه کاملاً سیاسی به خلق چنین ارزشی را، correspondence) ایجاد می‌کند. در ثانی، فوکو در آثار بعدی خویش زمانی که ایجاد اعمال رایج و حاکم گفتمانی را که سازنده فهم و ادراک در عصر مدرن بوده، مورد توجه قرار می‌دهد، منظر و دیدگاه تبارشناسانه را در پیش می‌گیرد. این قبیل اعمال (که وی در مطالعات خود در مورد مجازات و جنسیت مورد بررسی قرار می‌دهد) حاصل تولید تاریخی شیوه‌های تفکر و گفتاری با هویتهایی که در مقابل قدرت باید آرام و رام باشند، هستند.^(۱۰) از آنجا که نظریات سیاسی فوکو در آثار مؤخرتر او در مقاله کنلی و خود من (در پایان کتاب) طرح می‌شوند، در اینجا نیازی به طرح کامل آنها نیست. اتصال و پیوند علاقه و توجه فوکو به

گفتمان و دیدگاه تبارشناختی در مقاله «نظام گفتمان» به بهترین وجهی بیان شده است: در نتیجه، توصیفهای انتقادی و تبارشناسانه باید یکدیگر را دگرگون و تکمیل کرده، و هر یک به نوبت دیگری را مورد حمایت قرار دهد. بخش انتقادی تحلیل به سیستمی که گفتمان را در بر می‌گیرد به کار گرفته شده و سعی می‌کند اصول تحریم، انزوا و کمبود گفتمان را مشخص کند. براساس بازی با کلمات می‌توان گفت که تصادف مطالعه شده‌ای را به تبارشناسانه تحلیل برای (casualness) انجام می‌رسانند. از دیگر سو بخش سرپهایی به کار گرفته می‌شود که گفتمان به صورت مؤثر شکل گرفته است: این بخش سعی دارد که قدرت مثبت گفتمان را فهم کند، و منظورم بیشتر از این مهم قدرت ایجاد عرصه ابژه‌ها است که در ارتباط با آن، فرد به تأیید یا انکار گزاره‌های درست یا غلط می‌پردازد (و نه قدرت مقابله با انکار قدرت مثبت گفتمان).

مقاله ویلیام کنلی تحت عنوان «سیاست گفتمان» کمک بسیار مهمی به طرح کلی کتاب است. زیرا وی تم بحث خویش را در چارچوب مقابله و رودرویی انتقادی بین مواضع اروپای قاره‌ای و انگلو-آمریکایی طرح و بسط می‌دهد. محرکه اصلی کنلی مبحث سیاسی کردن است. وی با طرح این بحث که زبان سیاست وسیله‌ای خنثی برای ارایه ایده‌های مستقل نیست، بلکه ساختار نهادینه‌ای از معانی است که اندیشه و عمل سیاسی را در جهات و مسیرهای خاصی هدایت می‌کند، به تخریب دو سنت مذکور به منظور مقابله با ادراکاتی که با سیاست‌زدایی نظر ما در مورد مفاهیم، قدرت و اقتدار موجود را یاری و تقویت می‌کنند، می‌پردازد. مواجهه کنلی با اندیشه فوکویری امری فوق‌العاده ثمربخش و پربار است زیرا این امر به ترتیبی که از سنت انگلو-آمریکایی به سنت اروپای قاره‌ای قدم می‌گذاریم نشانگر تغییر در ایده عامل انسانی است. در بخش اولیه مقاله، کنلی بر چیزی که به صورت مناسب در مورد قدرتی که افراد بر یکدیگر اعمال می‌کنند می‌توان گفت، تأکید می‌ورزد. با وجود اینکه وی در بحث خویش بر این باور است که ایده عامل یا سوژه انسانی بخشی از گرامر سنتی قدرت بوده و خود وی در مقابل محدودیت‌های زبانی - مثلاً تعریف - که سازنده این سنت بوده، مقاومت می‌ورزد ولیکن سبک بحث وی به این سنت وفادار است. اما در بخش آخر مقاله که وی به ترسیم ایده

فوکویی از سوژه به عنوان ساخته قدرت (و نه عامل آن) می‌پردازد. اصطلاحات و سبک خطابی وی تغییر می‌یابد. از اینرو وی با دو نوع زبان در خصوص قدرت سخن می‌گوید؛ الف) تعبیر فوکویی که براساس آن قدرت در تملک عاملان برای تعیین و تعریف انتخابهای دیگران قرار ندارد، بلکه قدرت مجموعه‌ای از فشارهای موجود در مکانیسمهای نهادی است که این قبیل قواعد برتر را به عنوان سوژه یا اولویت معرفت‌شناسی و تولید و حفظ می‌کنند، ب) سنت انگلو آمریکایی که در آن خود یا نفس عامل قادر به شکل‌دهی به نیت، ساخت مناسب و دقیق... اجرای قواعد، درک اهمیت اعمال بر دیگران... و خویشتنداری (Self-restraint) می‌باشد.

این مواجهه انتقادی از یک سو تفاوت‌های بین دو سنت را آشکار ساخته و از دیگر سو مسئله ارزش برداشتهای بدیل در مورد سوژه را مطرح می‌سازد. کنلی از طریق شیوه‌ای که به مسئله ارزش می‌پردازد، ما را به ملاحظه مجدد گفته‌های سیاسی خویش، و بررسی آنها (آن‌گونه که فوکو به انجام رسانیده) از منظر مثابعی که به خدمت می‌گیرند و تواناییها و ضعفهایی که توزیع می‌کنند، فرا می‌خواند.

اهمیت مقاله فردریک جمیسون در طرح کلی این کتاب پیشتر ذکر شد. علاوه بر نقشی که او در مقایسه دو سنت زبان اروپایی قاره‌ای و انگلو آمریکایی دارد، وی در بسیاری از نوشتارهایش به فهم ما از چگونگی پرورش تعهد سیاسی توسط سبک متن یاری و کمک کرده است.^(۱) در مقاله وی در این کتاب ما جلوه‌هایی از نظریات جمیسون در مورد معرفت‌شناختی دارای بار سیاسی را به دست می‌آوریم. او در این امر ایده‌های مارکسیستی و ساختارگرا مبنی بر اینکه آگاهی سیاسی آگاهی از کلیاتی است که در درون آن اشیاء، فرد و افراد متفاوت معنادار هستند را ترکیب می‌کند. با حمله به تجربه‌گرایی انگلو-آمریکایی جمیسون این سنت را تفکری می‌داند که با روانه کردن چشمان به اشیاء مجزا و قطعات برتری داده و بدین وسیله از کل‌های بزرگتر اجتناب می‌ورزد که ملاحظه این قبیل کلیات در درازمدت فکر و ذهن را به نتایج سیاسی و اجتماعی نه چندان رضایت‌بخش و دلخواهی هدایت خواهد کرد. جمیسون در مقاله خود نظری در مقابل نفی تجربه‌گرایی توسط مابعد ساختارگرایی ارایه می‌دهد. براین اساس وی تجربه‌گرایی را از آن رو سیاست‌زدایانه می‌داند که در درک کلیت به ترتیبی که جمیسون در معنایی (Construes) (و نه بدلیل ساخت (Construal) مارکسیستی آن را خنثی و بی‌طرفانه سوژه)

می سازد شکست می خورد. (فغان نظام آه) متن مدیه مهدی بی با چهر دیدار شد و این سخن به
 با مقاله پل دومان بدون شک وارد سنت اروپای قاره‌ای می شویم. تحلیل وی که طی
 طریق پساساختارگرایی معاصر می باشد، نشانگر آن است که چگونه متن بیش از آنچه که
 نویسندگانش فکر می کنند کار انجام می دهد. در ابتدا وی نشان می دهد را ارایه می دهد،
 که لاک در مقاله‌ای «در مورد فهم انسانی» تئوری مجازها چند خود وی (tropes) هر
 آخرین فردی است که این امر را تأیید می کند. پل دومان در قرائت خود از لاک (و
 کندیلاک و کانت) نه تنها به «عبارات صریح» (خصوصاً عباراتی در مورد عبارات) بلکه به
 «حرکات خطابی» متن نیز توجه و عنایت دارد. این مهم زمینه را برای ساخت شکستی
 مواضع لاک و کندیلاک و کانت در مورد زبان مجازی مهیا می سازد. این سه متفکر اهل
 خطابه هستند. متون آنها در (Figurative Language) علی‌رغم نظر خویش سخنگو و
 حالیکه آنها سعی دارند شیوه‌های فهم و ادراکی را یا حقیقی به نظر می رسد، از که
 باز نمودهایش غیرمجازی می جوید. آنچه که از روش دومان (Literal) استعاره‌ها سود
 یعنی قرائت ادبی متون فلسفی به دست می آید عبارتست از: اولاً شک و ظن قوی به کلیه
 تلاشهایی که به منظور تمایز عبارات مجازی و حقیقی انجام می شود، و در ثانی احترام
 برای ارزش کار و تلاش ادبی در حوزه‌هایی که با مسایل معرفت‌شناسی و پژوهش در
 ارتباط و پیوند هستند. در مقاله پایانی با الهام از چنین افقی، شاپیرو به اعمال شیوه ادبی
 در قبال نوع و ژانر مرسوم در تحلیل سیاسی می پردازد و براساس ایده پساساختارگرها
 (مبنی بر اینکه متون بیش از آنچه نویسندگانشان فکر می کنند، سخن دارند)، می خواهد
 که مقاله‌اش سخنگوی خویش باشد.

مصطفی یونسی

پی نوشت

۱. آنتونی گیرنر به نادرستی مابین ویتگنشتاین و دریدا تمایز قابل می شود. به نظر وی از آنجا که
 ویتگنشتاین بر درگیر بودن زبان با اعمال اجتماعی تأکید می ورزد نظریه زبانی برتری دارد. ویتگنشتاین و
 دریدا بر وجود این رابطه تأکید دارند زیرا هر دو علیه نظریاتی که به آگاهی فوری اهمیت می دهند،
 عکس‌العمل دارند. نگاه کنید به مقاله ساختارگرایی و تئوری ذهن از گیونز در کتابش تحت عنوان «مسائل

- محوری نظریه اجتماعی، ص ۲۶.
2. David B. Allison, Derrida and Wittgenstein, *Playing the Game, Review in Phenomenology*, 8 (1978), P. 93.
 3. *Ibid.* P. 105.
 4. J. Derrida, "Signature, Event, Context, *Gluch I* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1976), P. 182.
 5. *Ibid.*
 6. *Ibid.*, p. 180.
 7. *Ibid.*, p. 189.
 8. Jacques Derrida, "The Question of Style, in D.B. Allison ed. *The New Nietzsche* (New York: Delta, 1977), PP. 176-89.
 9. M. Foucault, "*The Archeology of Knowledge*" (New York: Pantheon, 1972), p. 120.
 10. M. Foucault, *Discipline and Punish: the Birth of Prison* (New York: Pantheon, 1977), and *The History of Sexuality* (New York: Pantheon, 1978).
 11. Fredric Jameson, *The Political Unconscious*, (Ithaca, N. Y.: Cornell University Press, 198).



ژنرال طابع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی